

# نقش زیارت در تربیت اعتقادی زائر

داود حسینی\*

## چکیده

زیارت اولیای خدا از عبادات مورد سفارش در معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. این عمل عبادی، آثار تربیتی فراوانی در زائر ایجاد می‌کند که از آنها نقش تربیتی آن در بُعد اعتقادی است. زیارت قبور اولیای خدا، همراه با خواندن زیارتنامه‌های مأثوری که برای آنان بیان شده، زائر را به سوی شناختی واقعی از عالم هستی و ارتباطات موجود در آن سوق می‌دهد. در این مقاله، با بررسی توصیفی و تحلیلی محورهای اساسی زیارت به دست آمد که رکن اساسی زیارت در بُعد اعتقادی، پرورش توحیدمحوری، یعنی اعتقاد به وحدانیت پروردگار است. از این رو، در همه زیارتنامه‌ها، مؤثر اصلی در عالم را پروردگار معرفی شده است و در مرحله بعد، هدایت به سوی برگزیدگان الهی و کسانی که خداوند به آنان توجه خاص کرده است و محبوب پروردگار گردیده‌اند. معادباوری و ارتباط متقابل با ارواح برگزیدگان خدا از دیگر آثار زیارت در بُعد اعتقادی بر زائر است که باعث باورمندی او به جهان دیگر می‌شود. زیارت اولیای خدا نقش مهمی در شناخت واسطه‌های فیض الهی دارد و انسان را با این واقعیت آشنا می‌کند که فیض الهی را باید از مسیر بندگان خاص خدا دریافت کرد.

**کلیدواژه‌ها:** تربیت، تربیت اعتقادی، زیارت، توحید.

۱. مدیر گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت. آدرس ایمیل: hosseini1343@gmail.com



تربیت دینی، مفهومی عام، و شامل حوزه‌های مختلفی همچون تربیت عقلانی، سیاسی، اجتماعی، جنسی، عاطفی، اعتقادی، اخلاقی و عبادی است. تربیت دینی، عبارت است از: مجموعه اعمال عمدی و هدف‌دار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر دین به افراد دیگر؛ طوری که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند شوند (داوودی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۱). میان ابعاد مختلف تربیت دینی، تربیت اعتقادی، مهم‌ترین بُعد است؛ زیرا دینداری، بدون اعتقاد به عقاید بنیادین دینی معنایی نخواهد داشت.

«عقیده»، واژه‌ای عربی است که از «ع ق د» مشتق شده. عقد، به معنای بستن و ضد گشودن است. تقریباً این معنا در همه واژه‌های مشتق از این ماده وجود دارد. برای مثال، معقد به معنای محل بستن، و عُقدَه به معنای گره (قسمت به هم بسته‌شده) است. عقد ازدواج نیز، که در زبان فارسی رایج است، در همین معنا به کار می‌رود. عقیده و اعتقاد، به معنای گره خوردن و پیوند خوردن چیزی با قلب است؛ طوری که گویا قلب و آن امور را با طنابی به یکدیگر بسته‌اند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ص ۶۲۶). این معنای عقیده و اعتقاد، عام است و به دین اختصاص ندارد و امور غیر دینی را هم در بر می‌گیرد.

این واژه میان مسلمانان، به بخشی از معنای لغوی خود محدود شد و در نتیجه، معنای خاصی یافت. عقیده و اعتقاد میان مسلمانان، به معنای پیوند و گره خوردن دین و معارف دینی با قلب است. بدیهی است که وقتی دین و معارف دینی با قلب کسی پیوند می‌خورد، آن آموزه‌ها را از صمیم قلب پذیرفته است. بنابراین، عقیده و اعتقاد، به معنای پذیرش قلبی معارف دینی است و بسیاری از معارف دینی را در بر می‌گیرد و قلمرو وسیعی می‌یابد. ولی این واژه، کم‌کم میان مسلمانان معنای خاص پیدا کرد و فقط شامل اموری شد که جنبه شناختی و اندیشه‌ای دارند و بعضی از آنها از اهمیت بیشتری برخوردار شدند که به اصول عقاید معروف شده‌اند؛ زیرا این عقاید، ریشه و اساس دیگر اعتقادات دینی‌اند.

## ضرورت تربیت اعتقادی

اصول اعتقادی صحیح، ضامن سعادت دنیا و آخرت هر فرد است و پرورش این اصول در جان هر متربی، از وظایف اولیه والدین و مربیان و ابزارهای تربیتی جامعه است؛ چنان که قرآن درباره پند لقمان حکیم به فرزندش می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

(لقمان: ۱۳)

به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش، درحالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: «پسرم! هیچ چیز را شریک خدا قرار مده، که شرک ظلم عظیمی است.» در اندرزی دیگر درباره مسئله معاد می‌فرماید:

﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِنْتَقَالِ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي

الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۱۶).

پسرم! اگر اعمال نیک و بد، حتی به اندازه دانه خردلی باشد که درون صخره‌ای یا در گوشه‌ای از آسمان یا درون زمین جای گیرد، خدا آن را در دادگاه قیامت حاضر می‌کند [و حساب آن را می‌رسد]؛ زیرا خداوند دقیق و آگاه است.

اهمیت پرورش اعتقادی، به حدی است که حضرت یعقوب علیه السلام، در بستر مرگ و در واپسین لحظات زندگی، در مورد ایمان فرزندانش نگران بود و از آنها درباره ایمانشان پرسید. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ

أَبَائِكَ﴾ (بقره: ۱۳۳).

هنگامی که مرگ نزد یعقوب علیه السلام آمد، او به فرزندانش گفت: «پس از من چه چیز را می‌پرستید؟» گفتند: «خدای تو و خدای پدرانت را.»

معیار ارزش شناخت‌های انسان، عبارت از میزان نقشی است که اشیای مورد شناسایی، در

رفع نیازها و تکامل او ایفا می‌کنند. به عبارتی، هر قدر نقش چیزی در رفع نیازهای انسان و تکامل او بیشتر باشد، ارزش دانستن آن بیشتر است. ارزش علم طب، برابر است با نقش آن در زندگی انسان و همچنین است علم حساب و هندسه و دیگر علوم؛ به عبارت دیگر، ارزش علم، مساوی است با نقش معلوم در رفع نیازها و تأمین تکامل انسان.

بنابراین، شناخت آفریدگار جهان، برترین شناخت‌هاست؛ زیرا هیچ شناختی مانند شناخت خداوند متعال، در تکامل انسان و رفع نیازهایش نقش ندارد. از همین رو، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ»؛ «شناخت خداوند سبحان، برترین شناخت‌هاست» (آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۸۱).

انسان تا خدا را نشناسد، به هر مرتبه از علم و ادراک که برسد، شناخت او از هستی ناقص و ناتمام است؛ زیرا معلول را بدون علت، و پدیده را بدون پدیدآورنده شناخته است. با شناخت آفریدگار جهان، معرفت انسان به هستی کامل می‌شود. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَمُلَتْ مَعْرِفَتُهُ»؛ «کسی که خدا را شناخت، شناخت او کامل است» (همان‌جا).

ارزش زیارت و دیگر اعمال عبادی، منهای شناخت خدا، با ارزش فوایدی که آن علم یا عمل برای انسان پدید می‌آورد، برابر است؛ یعنی برابر است با ارزش لذایذ مادی. اما آیا لذت محدود، به ویژه اگر با ناراحتی‌های نامحدود توأم باشد، با لذت نامحدود مقایسه‌شدنی است و آیا ارزش محدود را در مقایسه با ارزش نامحدود، می‌توان ارزش نامید؟

ارزش محدود مادی در مقایسه با ارزش نامحدود معنوی، چنان ناچیز است که شایستگی نام ارزش را ندارد. بنابراین، کسی که خدا را نیافته، هیچ نیافته است؛ هر چند یافته‌های او همه چیز جز خدا باشد. به فرموده امام حسین علیه السلام در دعای عرفه: «مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ»؛ «[خدایا] چه چیزی یافته آن که تو را از کف داده، و چه از دست داده آن که تو را یافته است»؟ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، ص ۲۲۶).

از این روست که به فرموده امام صادق علیه السلام، «همه ارزش‌های مادی و دنیوی نزد خداشناس واقعی، از خاک زیر پا بی‌ارزش‌تر است». ایشان می‌فرماید:

اگر مردم ارزش واقعی شناخت خدا را بدانند، به شکوفه‌های رنگین زندگی دنیا و لذا بدنیوی چشم نمی‌دوزند و دنیا نزد آنان از خاک زیر پایشان بی‌ارزش‌تر می‌شود و مانند کسی که در باغ‌های بهشت، همراه با اولیای خدا در لذت دائم است، از نعمت معرفت خداوند عزوجل متنعم و متلذذ می‌شوند (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۸، ص ۲۴۷).

پرورش اصول اعتقادی صحیح، ضامن سعادت دنیا و آخرت هر فرد است. عوامل مختلفی می‌تواند در پرورش اعتقادی انسان‌ها مؤثر باشد. دیدن آیات آفاقی و انفسی، دیدن معجزات پیامبران، کرامات اولیای الهی، مطالعه آثار علمی، شنیدن موعظه، تلاوت کتاب خدا و زیارت قبور اموات و اولیای خدا، نمونه‌ای از این عوامل اند.

در این میان، زیارت قبور اولیای خدا نقش مؤثری در پرورش اعتقادی زائر دارد؛ به این معنا که زیارت اولیای الهی می‌تواند بستر ساز «عبودیت الهی» در حیات انسانی باشد. به گفته علامه طباطبایی، ادب الهی، انجام عمل بر هیئت توحید است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۶، ص ۲۵۸). تربیت اسلامی، عمدتاً آداب بندگی، و بر محور توحید است؛ یعنی جلوه‌های ظاهری عبودیت و تصویر توحید، ابتدا در فکر و اندیشه انسان تصویرسازی می‌شود، سپس در رفتار فرد تجلی پیدا می‌کند. مقام معظم رهبری، در این زمینه می‌فرماید:

توحید، صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن است. لا اله الا الله، که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند. اگر توحید در زندگی مسلمانان و جامعه بشری تحقق پیدا کند، دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان (بیانات مقام معظم رهبری ۸۲/۷/۲).

اگر ما به توحید اعتقاد داشته باشیم، اما در عمل به آن ملتزم نباشیم و رسم بندگی را ادا نکنیم، به تعبیر شهید مطهری، گرفتار نوعی ماتریالیسم اخلاقی و شرک عملی هستیم؛ یعنی

عملمان موحدانه و غیب‌باورانه نیست و فاصله بین اعتقاد و عمل ما زیاد است (مطهری، ۱۳۸۹ش، ج ۱۵، ص ۳۵۳).

## زیارت و تربیت اعتقادی

### ۱. توحید و خدا‌باوری

در اسلام و همچنین ادیان الهی، محور دعوت انبیا توحید بوده است. در بسیاری از آیات قرآن، همچون آیات سوره هود و احزاب، به صراحت یا اشاره آمده است که روح دعوت انبیا، تسلیم شدن در برابر خدای واحد و دعوت به توحید نظری و عملی بوده است. به فرموده علامه طباطبایی، در آیات قرآن یک روح حاکم است و آن، توحید است. هیچ یک از عقاید و اخلاق و احکام، از این روح اساسی دین تخطی نمی‌کنند و در حقیقت، همه آنها جسم‌اند برای آن روح واحد؛ یعنی توحید، و تحقق توحید فردی و اجتماعی، از طریق عقاید و اخلاق و احکام ممکن است. روح دعوت در ادیان الهی دیگر نیز همین توحید بوده است و همه در جمله «ان لا تعبدوا الا اياه و لا اله الا الله» خلاصه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۶، ص ۲۵۸).

از اینکه پیامبران فقط بر این هدف تأکید کرده‌اند، به دست می‌آید که ریشه دردها، گرفتاری‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی بشر، شرک و فاصله گرفتن از توحید، و درمان همه آنها نیز روی آوردن به توحید است؛ زیرا آنچه نزد خداوند بیشترین اهمیت را دارد، همین پیام و دعوت بوده که برای ابلاغ آن، رسولان و پیامبران بسیاری برای بشر فرستاده است. امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ تَوَحَّدَ»؛ «کسی که خدا را بشناسد، موحد می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۸۳). از حضرت رضا علیه السلام نیز در این باره آمده است: «اصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ»؛ «ریشه معرفت خدا، توحید است» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۴). در شرح این سخن گفته شده است:

حقیقت بندگی، که تذلل و اطاعت است، بدون حصول معرفت صورت نمی‌پذیرد؛ چراکه تا انسان به مقام عظمت و بزرگواری و جلال کسی آگاهی پیدا نکند، تذلل و اطاعت نیز صورت نخواهد پذیرفت و اما معرفت نیز ریشه و پایه‌اش توحید

پروردگار است و تا این اصل، ثابت و پابرجا نشود، نمی‌توان روی آن بنایی درست کرد و کسی که در مقام توحید استوار نبوده و آشکارا یا پنهانی، به غیر خداوند توجه می‌کند و غیر او را حتی اگر امام معصوم علیه السلام باشد، در گره‌گشایی و اجابت دعاها مستقل بداند و در زیارت او از خدا غافل شود، هنوز پایه معرفت او محکم و پابرجا نشده و در نتیجه، معرفتی برای او حاصل نشده است (مصطفوی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳ و ۲۴).

از نشانه‌های زیارت «توحیدمدار»، نگرش درست به مقام اهل بیت علیهم السلام و پرهیز از غلو درباره آنان است. از این رو، از آداب زیارت این است که زائر زیارت خود را با ذکر خدا شروع کند. امام هادی علیه السلام فرمود:

هرگاه به زیارت یکی از ما مشرف شدی، جلوی در بایست و بگو: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» و هنگامی که قبر را دیدی، بایست و سی بار بگو «الله اکبر»؛ سپس به سوی قبر حرکت کن و باز بایست و سی بار بگو «الله اکبر». هنگامی که نزد قبر رسیدی، چهل بار بگو «الله اکبر»؛ سپس زیارتنامه را قرائت کن (شیخ صدوق، ب ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۰؛ همو، الف ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۷).

به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، زائر پس از آن که صد بار به عظمت خدا اعتراف کرد و او را از هر وصف و ثنایی برتر دانست، آنگاه باید به ثناگویی اهل بیت علیهم السلام و شمارش کمالات آنان پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۸۲). همچنین گفته شده: «حکمت این تکبیرهای صدگانه، این است که دلالت کند بر اینکه عظمت و کبریایی فقط از آن خداست» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۵۳).

شیخ عباس قمی در مقدمه زیارت جامعه کبیره می‌نویسد:

شاید وجه تکبیرات این باشد که اکثر طباع (طبع‌ها)، مایل به غلو هستند. [لذا دستور داده شد که پیش از زیارت، صد بار تکبیر گفته شود تا] مبدا از عبارات امثال این زیارت (زیارت جامعه)، [زائران] به غلو افتند یا از بزرگی حق سبحانه تعالی غافل شوند (قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۵۹).

بسیاری از زیارتنامه‌های مأثوره معصومین علیهم‌السلام، با شهادت به وحدانیت پروردگار عالم شروع می‌شود؛ چنان‌که زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نزدیک، این‌گونه شروع می‌شود: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۶۸؛ کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۵۲).

فردی که به زیارت یکی از اولیای خدا می‌رود، قبل از دیدن مزور، ابتدا خدا را می‌بیند و با شهادت به توحید، زیارت خود را آغاز می‌کند (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۹۷). آنگاه رابطه میان مزور و پروردگار را می‌سنجد (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۷۸) و به توصیف اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد: «السَّلَامُ عَلَی مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ»؛ «سلام بر جایگاه‌های شناخت و معرفت خدا» ب (شیخ صدوق، ب ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۰؛ شیخ صدوق، الف ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷).

حرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام او، محل شناخت خداست؛ زیرا آنها توحید را در بالاترین مرتبه‌اش دارا بودند: «وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ»؛ «و مخلصان در یگانه پرستی خدا» (شیخ صدوق، ب ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۰؛ شیخ صدوق، الف ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷). و آنچه به پیروانشان آموخته و از آنان خواسته‌اند، در مرحله اول شناخت خداست. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَ أَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ - جَلَّ اسْمُهُ - تَوْحِيدُهُ»؛ «آغاز بندگی خدا شناخت او، و حقیقت شناخت خدا - با عظمت باد نام او - یکتایی اوست» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱).

اولین سخن زائر در زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نزدیک (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۲۶)، در زیارت امین‌الله (ابن قولویه قمی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۸) و در زیارت امام حسین علیه‌السلام (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۲۶) شهادت به موحد بودن مزور و معتقد بودن به اصل توحید است.

به زائران مشاهد متبرکه که اهل بیت علیهم‌السلام، سفارش شده است از زیارتنامه‌های مأثور استفاده کنند؛ زیرا زائر در این زیارتنامه، مقابل مضجع امام، در مرحله اول اعلام عقیده می‌کند؛ با تفکر موحدانه در محضر مزور حاضر می‌شود و با ادبیات توحیدی با امام نجوا می‌کند؛ از او استمداد می‌کند و تربیت توحیدی می‌یابد؛ با باور قلبی بیان می‌کند که همه امور



در دست خداست و همه وسایل به اذن او، در این عالم اثرگذار می‌شود و این سخن حکمای ربانی، سرلوحه زندگی او قرار می‌گیرد که «لا مؤثر فی الوجود الا الله» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۶۸).

برخلاف دیدگاه وهابیت، که زیارت را شرک می‌پندارد، در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام زائر در محضر اهل بیت علیهم‌السلام عقاید توحیدی خود را بیان می‌کند و با زیارتنامه‌های رسیده از معصومین علیهم‌السلام، عقاید توحیدی خود را می‌سنجد و اعمالی را انجام می‌دهد که با اصول اعتقادی مطابقت دارد و آنچه را با اصل توحید در تضاد است، ترک می‌کند. از این روست که فقهای بزرگ شیعه، آنچه را با روح توحید سازگار نیست، نهی کرده‌اند و ضمن فتوا به حرمت سجده برای غیر خدا، گفته‌اند: «نمی‌توان آنچه را که عده‌ای به صورت سجده نزد قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام انجام می‌دهند، جایز دانست؛ مگر آن‌که به قصد شکر خدای تعالی، برای ادراک توفیق زیارت باشد» (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۸۹).

## ۲. اعتقاد به رسالت انبیا و نبوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

از دیگر آموزه‌های تربیت اعتقادی در زیارت، پرورش عقیده به نبوت عامه، یعنی رسالت انبیای الهی گذشته، و نبوت خاصه، یعنی رسالت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. شاهد این مطلب، دستورالعمل معصومین علیهم‌السلام برای زیارت اولیاست. در بخشی از آداب زیارت‌ها آمده که زائر پیش از ورود به حرم، شهادتین را بر زبان جاری کند (شیخ صدوق، ب ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۰؛ شیخ صدوق، الف ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۷). در بیشتر زیارتنامه‌ها زائر با سلام به انبیای گذشته، زیارتش را شروع می‌کند و با سلام به رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به رسالت آنها اقرار می‌کند.

در زیارتی که صفوان جمال از امام صادق علیه‌السلام برای زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا نقل کرده است، ابتدا به ۲۳ پیامبر سلام داده می‌شود و ویژگی مخصوص آنها ذکر می‌شود؛ پیامبرانی مانند آدم، شیث، ادريس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی، هارون، شعيب، داوود، سلیمان، ایوب، یونس، عزیز، زکریا،

یحیی و عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۲۳۴).

باید هر مسلمانی به نبوت همه پیامبران الهی معتقد باشد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

﴿أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ (بقره: ۲۸۵).

پیامبر صلی الله علیه و آله به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و همه مؤمنین به خدا و فرشتگانش و کتاب‌های او و پیغمبرانش ایمان آورده‌اند، [و گفتند: «ما میان هیچ‌یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم [و به همه ایمان داریم]» و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم».

از دیدگاه قرآن، فرد مؤمن باید افزون بر اقرار به رسالت پیغمبران سلف (سمعنا)، التزام عملی هم داشته باشد (اطعنا) و بین هیچ‌یک از دستورهای پروردگار و رسولان او، در پذیرش آنها مرتکب تبعیض نشود. تبعیض یعنی ایمان آوردن به بعضی فرستادگان خداوند و کفر به بعضی دیگر، که در حکم کفر به همه پیامبران است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ يَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا... وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمُ أَجْرَهُمْ...﴾ (نساء: ۱۵۰).

کسانی که به خدا و پیامبران او کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی بیفکنند و می‌گویند: «به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند میان این [دو] راهی [برای خود] انتخاب کنند، آنها کافران حقیقی‌اند. ولی کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و میان هیچ‌یک از آنها فرق نگذاشته‌اند، خداوند پاداششان را خواهد داد.

فیض کاشانی ذیل همین آیه می‌گوید:

برخی می‌خواهند میان خدا و رسولانش تفرقه بیندازند؛ به این صورت که به خدا ایمان بیاورند و به رسولان او کفر بورزند یا اینکه می‌گویند: «به بعضی از انبیا ایمان می‌آوریم و به بعضی دیگر کافر می‌شویم»؛ همان‌طور که یهود به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبران پیش از او ایمان آوردند و به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کافر شدند و همچنین نصارا که به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبران قبل از او ایمان آوردند؛ ولی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تکذیب کردند. اینان می‌خواهند بین ایمان و کفر، طریقی برای خود برگزینند؛ درحالی‌که ایمان به خدا تنها با ایمان به همه پیامبران او تمام می‌شود و کفر به بعضی آنان، مانند کفر به همه آنهاست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۱۵).

### ۳. معاد باوری

از عوامل مهم و مؤثر در تربیت دینی، اعتقاد به معاد و نهادینه کردن این باور در روح و روان افراد جامعه است؛ زیرا اگر تربیت دینی را اندیشیدن بر اساس معارف الهی و رفتار کردن بر مبنای آموزه‌های آسمانی بدانیم، این مجموعه همان‌گونه که با «باور به مبدأ» عجین شده، به صورت انکارناپذیری با «اعتقاد به معاد» نیز گره خورده است. اگر تربیت دینی، مجموعه بینش‌ها، دانش‌ها و گرایش‌های افراد را رنگ الهی می‌زند و بر اساس آرمان‌ها، ارزش‌ها و تعالیم الهی شکل می‌دهد، این فرایند جز در پرتو باور به قیامت حاصل نخواهد شد. به بیان دیگر، اعتقاد به معاد، هم هدف تربیت دینی و رسالت انبیاست و هم زمینه را برای تحکیم پیام الهی مساعد می‌سازد و اجرای دستورهای آسمانی را تضمین می‌کند.

راستی اگر باور به معاد وجود نداشته باشد، به چه دلیل باید از منافع فردی، به نفع دیگران چشم پوشید؟! چرا باید به فرمان «وَلِي فقيه» خود را به آتش و خون زد؟! چرا باید از مال و جان خویش در راه دیگران ایثار کرد؟! چرا باید لذت و آسایش خود و فرزندان

خود را قربانی دنیای دیگران کرد؟! چرا نباید از منابع و منافع دنیوی، حداکثر استفاده را کرد؟! چرا باید به نفع دیگران در برابر قانون تمکین کرد؟! و ده‌ها چرای دیگر که فقط و فقط بر محور ایمان به مبدأ و معاد، پاسخ واقعی و دقیق خود را می‌یابند.

تربیت بر اساس معادباوری، آثار سازنده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی بر جا می‌گذارد و زمینه پرورش انسان‌های مؤمن و تحقق جامعه توحیدی را فراهم می‌کند. به همین دلیل، همه راهنمایان آسمانی، تقویت این باور را در سرلوحه برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی خویش قرار داده و از هر وسیله‌ای برای تربیت انسان‌های باورمند به معاد بهره برده‌اند.

در بررسی سیر نزول آیات قرآن کریم و پیام ائمه هدی علیهم‌السلام، این نکته درخور توجه است که هر زمان جامعه در آستانه تحول عظیم فرهنگی و اجتماعی قرار داشته و نیاز به تحول بنیادی در افراد جامعه بوده، تبلیغ و ترویج اعتقاد به قیامت و زندگی اخروی، تأثیر ماندگارتری در افراد آن جامعه ایجاد می‌کرده است؛ زیرا تشریح ناپایدار بودن زندگی دنیوی و گذرا بودن لذات و سختی‌های مادی و همچنین تأکید بر پایداری حیات اخروی و مواهب آن، زمینه را برای پذیرش مسئولیت‌های خطیر دینی و تلاش در راه تحقق آرمان‌های الهی فراهم می‌آورد و به تربیت دینی معنا و مفهوم واقعی می‌بخشد. به همین دلیل، بخش زیادی از آیات قرآن درباره معاد، در سه سال اول بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در آغاز رسالت رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و در نتیجه، تأثیر تربیتی این آیات در کسانی که به آئین اسلام گرایش پیدا می‌کردند، بیشتر بود.

از میان عوامل مختلفی که باعث تقویت باور به معاد می‌شود، زیارت قبور، نقش تربیتی مؤثرتری در مردم دارد. در روایات، به زیارت اموات سفارش شده است؛ زیرا باعث عبرت‌آموزی می‌شود؛ چنان‌که فرموده‌اند:

مَحَلَّةُ الْأَمْوَاتِ أَكْبَرُ الْعِظَاتِ فُزُّوْا الْقُبُوْرَ وَاعْتَبِرُوا بِالنُّشُوْرِ (ابی‌فراس، ۱۳۶۹ش،

ج ۲، ص ۲۲۴؛ دیلمی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴).

محلّه مردگان (قبرستان) بزرگ‌ترین موعظه است. پس قبور مردگان را زیارت کنید و از قیامت و برانگیخته شدن عبرت بگیرید.

حضرت علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَقَالَ تَذَكَّرْكُمْ الْآخِرَةَ (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۱۶۹).

رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داد تا به زیارت قبور رفته شود و فرمود: «زیارت قبور، شما را به یاد آخرت می‌اندازد».

صاحب مجموعه ورام می‌گوید:

زیارت قبور، مستحب است برای تذکر و یادآوری مرگ و قیامت، و زیارت ائمه، مستحب است به دلیل روایات مختلفی که وارد شده و آثار مختلفی که برای آن بیان شده است. یکی از این آثار، باور به معاد است (ورام، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۲۸۸). زائر در فضاهاى زیارتی، بیشتر به مرگ، قیامت و معاد می‌اندیشد؛ از این رو در زیارت معصومین علیهم السلام، بیشترین درخواستی که از خدا دارد، آسان شدن حساب قیامت و آمرزش گناهان است؛ چنان‌که در پایان زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام از خدا این گونه تقاضا می‌کند:

أَتَيْتُكَ زَائِرًا أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ أَتَيْتُكَ هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَبَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۷۱).

به زیارت شما آمدم و با زیارت شما آزادی خود را از آتش طلب می‌کنم. به نزد شما آمدم، درحالی‌که از گناهانی که بر پشتم انباشته‌ام، فرار می‌کنم.

اولویت زائر در این فراز، معاد است، به عبارت دیگر، انسانی که به معاد معتقد باشد، وقتی در محضر کسانی قرار می‌گیرد که حق شفاعت دارند و می‌توانند نزد پروردگار او را شفاعت کنند، آمرزش گناهان، پاک‌سازی از آلودگی‌ها و نجات از قبر و قیامت در اولویت قرار می‌گیرد.

در زیارت دیگری که برای امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، چنین آمده است: «وَفَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ!» «وخلاص نفسم و رهاشدیم از آتش را طلب می‌کنم» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۶۳).

#### ۴. امام‌شناسی

از تعبیری که در احادیث و زیارتنامه‌ها از زبان رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ در مورد معصومین ﷺ به کار رفته، «باب‌الله» است؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا بَابُ اللَّهِ» (کوفی، ۱۳۷۴ ش، ص ۶۴).

رسول خدا ﷺ درباره امام علی ﷺ به اباذر فرمود: «يَا أَبَاذَرُّ هَذَا الْإِمَامُ الْأَزْهَرُ... وَبَابُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ»؛ «ای اباذر، این (علی ﷺ) امام آشکار و در بزرگ [ورود به] پروردگار است» (همان، ص ۵۲۹).  
راوی می‌گوید نزد امام باقر ﷺ بودم که حضرت، بدون مقدمه و بدون آن‌که کسی بپرسد، فرمود: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ» (کلینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۱۴۵). راوی می‌گوید: از امیرالمؤمنین ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا بَابُ اللَّهِ» (همان‌جا).  
امیرالمؤمنین ﷺ درباره رسول خدا ﷺ فرمود: «فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ»؛ «رسول خدا ﷺ باب‌الله است که وارد نمی‌شوند، مگر از آن» (همان، ص ۱۹۸).

در محل ورود به مکان‌هایی است که برایشان حفاظ گذاشته‌اند. کسی که بخواهد وارد این مکان‌ها شود، ناچار است از در آن وارد شود؛ در غیر این صورت، متجاوز شناخته می‌شود. در امور معنوی و معرفتی هم این حقیقت، مسلم است که اگر کسی بخواهد به وادی معرفت و بندگی خدا قدم بگذارد، باید از مسیری که خداوند تعیین کرده است، وارد شود؛ در غیر این صورت، به حقیقت معرفت نخواهد رسید. از مصادیق ورود از باب‌الله، هنگام زیارت معصومین ﷺ، تحقق پیدا می‌کند؛ زیرا زائر بر کسانی وارد می‌شود که معرفت‌الله از طریق آنان به او افاضه می‌شود و همان‌طور که برای ورود به خانه باید از در آن وارد شد تا به درون راه یافت، برای رسیدن به معرفت الهی هم باید از در وارد شد که آن، رسیدن به حضور امام است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الرِّبَّانُ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الرِّبَّانَ اتَّقَى وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا  
وَآتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (بقره: ۱۸۹).

کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید [آن‌چنان‌که در جاهلیت در حال احرام مرسوم بود]؛ بلکه نیکی این است که پرهیز کار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

در شأن نزول این آیه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

روزی در مدینه باران بارید. بعد از قطع باران، پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمد. عده‌ای از انصار و مهاجر گرد حضرت را گرفتند. حضرت نشست و اصحاب هم گرد او حلقه زدند و نشستند. علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسانی که اطراف ایشان بودند، فرمود: «این علی است؛ دارای قلب و دستانی پاک است. این علی است؛ حق می‌گوید؛ از دینش نمی‌لغزد؛ حتی اگر کوه‌ها بلغزند». هنگامی که نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، حضرت او را کنار خود نشانید و فرمود: يَا عَلِيُّ اَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ (العلم) وَ اَنْتَ بَابُهَا فَمَنْ اَتَى الْمَدِينَةَ مِنَ الْبَابِ وَصَلَ يَا عَلِيُّ اَنْتَ بَابِي الَّذِي اُوتِيَ مِنْهُ وَ اَنَا بَابُ اللَّهِ فَمَنْ اَتَانِي مِنْ سِوَاكَ لَمْ يَصِلْ وَ مَنْ اَتَى سِوَايَ لَمْ يَصِلْ فَقَالَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا يَعْني بِهِذَا اسْأَلُوا بِهِ عَلَيْنَا قُرْآنًا قَالَ فَاَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ قُرْآنًا لَيْسَ الْبِرُّ اِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

ای علی، من شهر حکمت (علم) و تو دروازه آن شهری. کسی که از در وارد شهر شود به درون شهر راه می‌یابد. ای علی، تو در من هستی که باید از آن وارد شد و من در ورود به خدا هستم. کسی که مرا قصد کند، بدون تو به من نمی‌رسد و کسی که به سوی غیر من رود، [به هدف] نمی‌رسد. کسانی که اطراف حضرت بودند، به یکدیگر گفتند: منظور حضرت چیست؟ از قرآن در این مورد سؤال کنید. خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ﴾ تا آخر آیه (کوفی، ۱۳۷۴ش، ص ۶۳).

در حدیث آمده است: «لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ»؛ «اگر ما (اهل بیت) نبودیم، خداوند عبادت نمی‌شد و راه بندگی خدا معلوم نبود» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۴؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق،

ج ۱۴، ص ۹۵).

راه بندگی خدا را ائمه علیهم السلام به خلائق یاد داده‌اند. حتی ملائکه نیز درس توحید و تنزیه و تقدیس پروردگار را از این انوار مقدس آموخته‌اند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ فَكَانَتْ مَظْلَمَةً فَنُورُهَا مِنْ نُورِي وَنُورِي عَلَيَّ ثُمَّ جَعَلْنَا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ  
ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَهَلَّلْنَا فَهَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ فَكَبَّرْنَا فَكَبَّرَتِ  
الْمَلَائِكَةُ فَكَانَ ذَلِكَ مِنْ تَعْلِيمِي وَتَعْلِيمِ عَلَيَّ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۴).

خداوند اشیا را آفرید پس تاریک و ظلمانی بودند. پس روشنایی آنها به واسطه نور من و علی است و سپس ما را در راست عرش قرار داد. سپس فرشتگان را آفرید ما پروردگار را تسبیح کردیم؛ پس ملائکه هم تسبیح کردند. ما لا اله الا الله گفتیم؛ پس ملائکه هم تهلیل گفتند. ما تکبیر گفتیم؛ پس آنان هم تکبیر گفتند. تکبیر، تسبیح و تهلیل ملائکه، از آموزش من و علی بود.

بنابراین، اگر ایشان نبودند، باب بندگی خدا مسدود بود. هر کس بخواهد مورد توجه خدای متعال قرار بگیرد، فقط باید به بندگی خدا و اقرار به مقامات اهل بیت علیهم السلام گردن بنهد. این قاعده کلی، هیچ جا در عالم خلقت استثنا ندارد (میرباقری، ۱۳۸۹ش، ص ۸۷).  
امام حسین علیه السلام فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ  
اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۹؛ فیض کاشانی،  
۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۷۵).

ای مردم، خدای بزرگ مرتبه، بندگان را نیافرید، مگر آن که خدا را بشناسند؛ هنگامی که او را شناختند، عبادتش کنند؛ هنگامی که او را عبادت کردند، از عبادت غیر او بی نیاز شوند.

گویا معرفت، عبودیت و استغنا از شرک، سه مرحله برای هدف خلقت‌اند؛ یعنی خدای متعال، انسان را برای معرفت آفریده که اثر معرفت، عبودیت و اثر عبودیت نیز استغنا از عبادت غیر است. امام در پاسخ فردی که پرسید: «فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ»، فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ» (همان جا؛ کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۸)؛ یعنی اگر مردم هر زمان



امام زمانشان را بشناسند، با این معرفت، به معرفت خدای متعال راه می‌یابند. به تعبیر دیگر، از طریق معرفت امام، معرفت‌الله تحقق یابد.

شناخت امام در زیارت، به بهترین وجه می‌تواند تحقق پیدا کند. زائر با خواندن زیارتنامه، از مرحله شناخت جسمانی عبور می‌کند و با ذکر صفات کمال و جمال امام و بیزاری از دشمنان او، به معرفت نورانی امام راه می‌یابد؛ چنان‌که در زیارت جامعه کبیره آمده است: «و مُتَقَرَّبُ بِكُمْ إِلَيْهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۷۱۱). در زیارت جامعه صغیره و زیارت امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام نیز چنین می‌گوییم: «وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهَ»؛ «و کسی که آنها (معصومین) را شناخت، خدا را شناخته است و کسی که به مقام آنان جاهل باشد، به خدا جاهل است». (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۷۹؛ ابن قولویه قمی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۳؛ شیخ صدوق، ب ۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۰۸)

### مراتب معرفت امام

معرفت امام، مفهومی مشکک است و انسان‌ها بر اساس درجات معرفتشان، در زیارت از آن بهره می‌برند. مطلوب‌ترین مرتبه، که در آیات و روایات و ادعیه و زیارتنامه‌ها به آن سفارش شده، «معرفت به نورانیت» است؛ یعنی کسی که مقام نورانیت امام را درک نکند، معرفت مطلوب را به دست نیاورده است. اگر شناخت به خصوصیات جسمانی ائمه علیهم السلام، به معرفت نورانیت و حقیقت آنان ختم نشود، حتی ممکن است رهن انسان نیز بشود؛ زیرا ممکن است شخص، خود را هم‌سنگ آنان بداند یا حتی ادعای سبقت کند (میرباقری، ۱۳۸۹ش، ص ۸۷).

ائمه علیهم السلام نور الهی در همه عوالم‌اند. ابوخالد برقی می‌گوید که از امام باقر علیه السلام از آیه «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن: ۸) پرسیدم. امام باقر علیه السلام فرمود:

ای اباخالد، به خدا قسم آن نور، ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله است تا قیامت. به خدا قسم آنها نور خدایند که نزول کرده است. به خدا قسم آنها نور خدا در آسمان‌ها و زمین‌اند. ای اباخالد، هر آینه نور امام در قلب‌های مؤمنین نورانی‌تر از خورشیدی است که

روز را روشن می‌کند. به خدا قسم، ائمه قلب‌های مؤمنین را نورانی می‌کنند (قمی،

۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۷۱).

اگر عالم هستی نورانی و روشن است به برکت نور ائمه معصومین علیهم‌السلام است. زیرا نور آنان مرتبه‌ای از نور خداوند است. همان‌طور که در زیارت جامعه به صراحت آمده: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ نُورًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ»؛ «خداوند شما را نورهایی آفریده است که گرد عرش بودید» (شیخ صدوق، ب ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ شیخ صدوق، الف ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۹۸).

مرحله‌ای از این معرفت در زیارت حاصل می‌شود. زائر، که برای کسب معرفت به خدا و رسولش از باب‌الله وارد می‌شود یعنی به خدمت امام می‌رسد، اولاً وجود و حیات مزور را در تاریخ باور می‌کند؛ زیرا در جایی که حضور یافته یعنی قبر مزور، بخشی از آثار وجودی او باقی است و ثانیاً با حضور کنار قبر او و آشنایی با تاریخ زندگی و ویژگی‌های اخلاقی او و آگاهی از کرامات وی، معرفت نورانی پیدا می‌کند. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

به تحقیق، کسی که خدا را و امام از ما اهل بیت را شناخت، خداشناس است و او را عبادت می‌کند. کسی که خدا را و امام از ما اهل بیت را شناخت، غیر خدا را شناخته و غیر خدا را عبادت می‌کند (کلینی، ۱۳۷۵ش؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۸۲). زیارت اهل بیت علیهم‌السلام و حضور کنار قبور مطهر آنان، مناسب‌ترین فضا برای شناخت ایشان است. در این جایگاه است که زائر، امامش را با اوصاف الهی می‌خواند؛ به آنها اقرار می‌کند و او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «السلام علیک یا ولی الله، یا حجة الله، یا صفی الله، یا امین الله، یا نور الله، یا باب الله و...».

## ۵. مزور، واسطه فیض الهی

از دیگر ابعاد تربیت اعتقادی زیارت، پرورش اعتقاد به واسطه فیض بودن مزور برای زائر است. انسان ناقص، نمی‌تواند مستقیماً از مبدأ هستی کسب فیض کند و باید از واسطه‌ها بهره گیرد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید، از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوید» (مائده: ۳۵).

اولاً وسیله، کلمه‌ای عام است و هر وسیله‌ای را در بر می‌گیرد. ثانیاً پیش از «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»، به تقوا و عمل صالح اشاره شده است. پس مقصود از وسیله، باید چیزی غیر از عمل باشد که همان ذوات اولیاست. در روایات، پیامبر ﷺ و اهل بیت او، وسیله و واسطه بیان شده‌اند (کلینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۵۸۲؛ کفعمی، ۴۰۵ اق، ص ۶۶۷). رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْوَسِيلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ» (حافظ برسی، بی تا، ص ۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ اق، ج ۲۵، ص ۲۳). واسطه و وسیله فیض بودن اهل بیت ﷺ تفاسیر مختلفی دارد؛ از جمله:

- وساطت به معنای شفاعت؛

- وساطت به لحاظ علت غایی خلقت؛

- وساطت در سلسله طولی علل متوسطه فاعلی.

اینکه وجود حضرت پیامبر خاتم ﷺ، واسطه فیض در عالم هستی است، از آن روست که دریافت فیض، به‌طور مستقیم و بدون واسطه از حقیقت هستی، ممکن نیست. عالم امکان، به منزله اتاق تاریکی است و ممکن نیست شعاع آفتاب، به‌طور مستقیم به آن بتابد. وجود مبارک آن حضرت، به منزله آن آینه‌ای است که واسطه اشراق نور به این اتاق تاریک است؛ یعنی نور آفتاب را در اتاق منعکس می‌کند و آنجا را از نور آفتاب روشن می‌گرداند. وجود آن حضرت، آینه ایزدناست؛ از آفتاب حقیقت هستی، نور می‌گیرد و به سوی این اتاق تاریک می‌تاباند. نور این اتاق به واسطه این آینه، و نور آینه هم از آفتاب است. به اهل این اتاق گفته شده است: اگرچه فیض و نعمتی که دارید، به برکت وجود این آینه است، بدانید که «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ «خدا نور آسمان و زمین است» (نور: ۳۵). این آینه، واسطه است و به آینه هم فرمود: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷). پس پیامبر ﷺ، واسطه فیض وجود می‌شود و اگر بر فرض، او نباشد، عالم امکان به عدم و تاریکستان تبدیل می‌شود.

از این روست که خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «لولاک لما خلقت الافلاک» (طباطبایی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸ و ۱۹).

اگر معرفتی به خدا و رسولش حاصل می‌شود، واسطه حصول این معرفت هم اهل بیت علیهم‌السلام هستند. در زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز عرفه، چنین می‌گوییم:

وَأَلْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ يَسْعَدُ مَنْ تَوَلَّاهُمْ وَلَا يَخِيبُ مَنْ آتَاهُمْ وَ  
لَا يَحْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ وَلَا يَسْعَدُ مَنْ عَادَاهُمْ وَلَا أَجِدُ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَنْتُمْ  
أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ... لَا تُحَيِّبْ تَوَجُّهِي إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ وَآلِ رَسُولِكَ وَاسْتَشْفَاعِي بِهِمْ...

(شیخ صدوق، ب ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۴۴).

و [خدواند] الهام کرده است که حاجاتم را از تو طلب کنم. شما خاندانی هستید که دوستدارنده شما سعادت‌مند می‌شود و گراینده به سوی شما خسران نمی‌بیند و روی آورنده به سوی شما ضرر نمی‌کند و دشمن شما هیچ‌گاه سعادت‌مند نمی‌شود و احدی را نیافتم که نیازمند به او در خیر، بیشتر از نیازم به شما باشد. شما خاندان رحمتید. [خدایا] توجهم را به سوی خودت، که با واسطه قرار دادن پیامبرت و آل او محقق شده است، و طلب شفاعتم به آنان را ناامید مساز.

## نتیجه‌گیری

زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام و امامزادگان لازم‌التعظیم، نقش مؤثری در باورهای اعتقادی زائر دارد. زائر با خواندن زیارت‌نامه‌ها به بازشناسی اصول اعتقادی خود می‌پردازد. خدا را قبل از هر مؤثری در این عالم می‌شناسد و توحیدباور می‌شود و به صفات جمال الهی شهادت می‌دهد. به رسالت انبیای الهی گواهی می‌دهد و به رسالت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اقرار می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را پایبند به تعالیم ایشان قرار دهد. واسطه‌های فیض الهی را می‌شناسد و نقش آنان را در عالم هستی مورد توجه قرار می‌دهد و می‌کوشد از طریق آنها فیض الهی را شامل حال خود قرار دهد.

## فهرست منابع

### قرآن کریم.

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر، قم، نشر اسلامی.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام، تحقیق آصف فیضی، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۴۱۷ق). کامل الزیارات، به کوشش القیومی، قم، نشر الفقهة.
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق). المزار الكبير، تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن، قم، البعثة.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش). ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء.
۸. حافظ برسی، رجب بن محمد (بی تا). مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، نشر معارف اهل بیت علیهم السلام.
۹. داوودی، محمد (۱۳۹۰ش). تربیت دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۷ق). ارشاد القلوب، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، دار الاسوه.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش). مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.
۱۲. سایت رهبری، سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۸۲/۷/۲.
۱۳. سلیم بن قیس، هلالی (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تصحیح محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). المزار، تحقیق و تصحیح محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی،

قم، مدرسه امام مهدي عليه السلام.

١٥. شيخ صدوق، محمد بن علي (١٤٠٤ق). عيون اخبار الرضا عليه السلام، (الف) بيروت، اعلمي.
١٦. \_\_\_\_\_ (١٤٠٤ق). من لا يحضره الفقيه، (ب) به كوشش غفاري، قم، نشر اسلامي.
١٧. \_\_\_\_\_ (١٣٩٨ق). التوحيد، قم، جامعه مدرسين.
١٨. \_\_\_\_\_ (١٣٨٥ق). علل الشرايع، به كوشش بحرالعلوم، نجف، المكتبة الحيدرية.
١٩. طباطبائي، سيد علي (١٣٨٣ش). تجلي اعظم مقام روحاني خاتم، قم، مطبوعات ديني.
٢٠. طباطبائي، سيد محمد حسين (١٣٩٣ق). الميزان، بيروت، اعلمي.
٢١. طوسي، محمد بن حسن (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام، تصحيح حسن الموسوي خراسان، تهران، دارالكتب الإسلامية.
٢٢. \_\_\_\_\_ (١٤١١ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعة.
٢٣. \_\_\_\_\_ (١٤١٤ق). الأمل، قم، دارالثقافة.
٢٤. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى (١٤٠٦ق). الوافي، به كوشش ضياء الدين، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام.
٢٥. \_\_\_\_\_ (١٤١٥ق). تفسير الصافي، تحقيق حسين اعلمي، چاپ دوم، تهران، مكتبة الصدر.
٢٦. قرشي بنايي، علي اكبر (١٤١٢ق). قاموس قرآن، تهران، دارالكتب الاسلامية.
٢٧. قمي، علي بن ابراهيم (١٤٠٤ق). تفسير القمي، به كوشش الجزائري، قم، دارالكتاب.
٢٨. كراچكي، محمد بن علي (١٤١٠ق). كنز الفوائد، تحقيق و تصحيح عبدالله نعمة، چاپ اول، قم، دارالذخائر.
٢٩. كليني، محمد بن يعقوب (١٣٧٥ش). الكافي، به كوشش غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية.
٣٠. كوفي، فرات بن ابراهيم (١٣٧٤ش). تفسير فرات الكوفي، به كوشش محمد كاظم، تهران، وزارت ارشاد.
٣١. كفعمي، ابراهيم بن علي (١٤٠٥ق). المصباح (جنة الأمان الواقية)، قم، دارالرضي (زاهدي).
٣٢. مازندراني، محمد صالح بن احمد (١٣٨٢ق). شرح الكافي (الأصول و الروضة)، تحقيق ابوالحسن

شعرانی، چاپ اول، تهران، المكتبة الإسلامية.

۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ق). زاد المعاد - مفتاح الجنان، تصحیح علاءالدین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۵. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق). لوامع صاحبقرانی، قم، اسماعیلیان.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تصحیح حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۳۷. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵ش). رساله معرفت الله در ترجمه و شرح خطبه‌ای از خلیفه الله امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، تهران، آثار علامه مصطفوی.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش). مجموعه آثار، ج ۱۵، قم، صدرا.
۳۹. مقام معظم رهبری (۱۳۹۰ش). صحیفه حج، تهران، مشعر.
۴۰. میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۹ش). مباحثی پیرامون امام شناسی، قم، دارالمعارف.
۴۱. ورام، مسعود بن عیسی (۱۳۶۹ش). مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام / ترجمه تنبیه الخواطر: ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی - محمد رضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، مكتبة الإسلامية.
۴۳. یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۴۱۵ق). العروة الوثقی، قم، النشر الاسلامی.